

سیمای پرهیزگاران در خطبه متقین امیر مؤمنان علیه السلام؛ معرفت ناب و تکلیف‌مداری (۱)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام در باب صفات متقین و پرهیزگاران. فلسفه خلقت بشر، عبادت و بندگی خداست. خداوند انسان را آفرید و عبادت خود را بر او واجب ساخت و اطاعت و بندگی خود را بر او تکلیف گرداند. خدای متعال روزی همه بندگان خویش را از طریق حلال مقرر کرده است، اگر کسی دنبال روزی حرام باشد، از روزی حلال محروم و عذاب می‌شود. خداوند سبحان به بشر عقل را به عنوان راهنمای او اعطا کرده است، اما این عقل نمی‌تواند مصالح واقعی بشر را به او بنمایاند. لذا برای او قوانین و مقرراتی قرار داد که مطابق آن عمل کند و به سعادت برسد؛ هرچند در عمل به این تکالیف مخیر است. هرگز خدای سبحان تکالیف شاقی را برای بشر وضع نکرده است، اما شیطان همواره او را وسوسه می‌کند که از انجام این تکالیف سر باز زند. اینجاست که اختیار بشر، با راهنمای عقل درونی و راهنمایان الهی، ره سعادت را به بشر می‌نمایاند.

کلیدواژه‌ها: معرفت، ایمان، پرهیزگاران، تکلیف.

مقدمه

امام صادق علیه السلام نشان اهمیت آن خطبه و اهمیتی است که بزرگان دین بدان داشته‌اند.

ابهامی که درباره سند روایت وجود دارد این است که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، همام را فرزند شریح بن یزید معرفی می‌کند که نسب او با چند واسطه به رئیس عشیره وی می‌رسد، و او را مردی عابد و از دوستان و شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام معرفی می‌کند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۱۳۴). اما در روایت نوف بکالی، او برادرزاده ربیع بن خثیم معرفی شده و ربیع بن خثیم، به گفته برخی، همان خواجه ربیع مدفون در مشهد مقدس است. او به زهد و عبادت معروف بوده و از زهاد هشت‌گانه زمان خود به‌شمار می‌آمده و ارادت‌ی ویژه به امیرمؤمنان علیه السلام داشته است. مضامین این روایت به آنچه در خطبه نهج البلاغه نقل شده، بسیار نزدیک است و اختلاف در دو نقل بسیار اندک است. پس بسیار بعید است که دو شخص به نام همام وجود داشته‌اند و حضرت متن روایت را دو بار و در دو مجلس انشا فرموده‌اند و آن دو نیز پس از شنیدن فضایل شیعیان، بی‌هوش شده و از دنیا رفته‌اند. گویا این روایات از یک ماجرا خبر می‌دهند و همام نیز یک نفر بیش نبوده است. همچنین نسبی که ابن ابی الحدید برای همام نقل می‌کند، معتبر نیست و نسب درست همان است که در روایت نوف بکالی آمده است.

شیعیان واقعی و ظاهری از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام

«عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ قَوْمِهِ يَغْنِي بِيْحِي ابْنِ أُمِّ الطَّوِيلِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ قَالَ: عَرَضْتُ لِي إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام حَاجَةً، فَاسْتَبَعْتُ إِلَيْهِ جُنْدَبَ بْنَ زُهَيْرٍ وَالرَّبِيعَ بْنَ خَثِيمٍ وَابْنَ أُخْيَةَ هَمَّامَ بْنَ

در نهج البلاغه خطبه‌ای به نام «خطبه متقین» وجود دارد که به‌طور مرسل نقل شده است. در طلیعه این خطبه آمده است که یکی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام به نام همام نزد آن حضرت رفت و درخواست کرد که ایشان ویژگی‌های پرهیزگاران را برای او برشمارند. حضرت از این کار سر باز زدند و از همام خواستند که پرهیزگاری پیشه کند و کار نیکو انجام دهد. اما همام بر درخواست خود اصرار ورزید. در نتیجه، حضرت خطبه‌ای را در وصف پرهیزگاران انشا فرمودند.

این خطبه با اضافات و اختلافات جزئی در بسیاری از روایات دیگر نیز نقل شده است. در برخی از منابع روایی، آن را امام باقر علیه السلام و در برخی دیگر، امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند. از جمله ابو حمزه ثمالی از یحیی بن ام‌الطویل و او از نوف بکالی آن خطبه را نقل کرده است. منبعی که ما در نظر داریم، روایت ابو حمزه ثمالی است که در کتاب‌های گوناگونی همچون الامالی مرحوم صدوق و کنز الفوائد کراچکی و نیز در بحار الانوار (ج ۶۸، ص ۱۹۱-۱۹۹) وارد شده است. در این روایت، مقدمه‌ای وجود دارد که در خطبه همام نهج البلاغه نیست. همچنین در این روایت همام درباره ویژگی‌های شیعیان از حضرت پرسش می‌کند و حضرت به تبیین ویژگی‌های شیعیان می‌پردازند. اما در خطبه همام در نهج البلاغه، همام از حضرت درخواست می‌کند که به تبیین ویژگی‌های پرهیزگاران بپردازند و حضرت در پاسخ، ویژگی‌های متقین را برمی‌شمارند. بی‌تردید نقل پیاپی و متواتر آن خطبه، از اعتبار روایت حکایت دارد و موجب می‌گردد که ما به مضامین آن خطبه اعتماد کامل داشته باشیم. همچنین نقل آن خطبه از طرق گوناگون، از جمله نقل از امام باقر و

به سوی مسجد کوفه می‌رفتند. در بین راه به افرادی چاق و فربه برخوردیم که با شوخی و داستان‌های خنده‌آور همدیگر را سرگرم می‌کردند و با گفتن سخنان نکوهیده یا بی‌فایده وقت می‌گذراندند و می‌خندیدند. وقتی چشم آنان به حضرت افتاد، سراسیمه از جای برخاستند و به حضرت سلام کردند و احترام به جای آوردند. حضرت به سلام آنها پاسخ دادند و از هویتشان پرسیدند. آنان خود را از شیعیان آن حضرت خواندند. حضرت از ادعای واهی آنها در شگفت شدند و گفتند که شما ادعای پیروی مرا دارید، اما من نشانه شیعیان واقعی و زیور اهل بیت را در شما نمی‌بینم. آنان از شرم سر به زیر افکندند و سخن نگفتند. این سخن حضرت از آن حکایت دارد که شیعه اخص از دوستان اهل بیت علیهم السلام است و چنان نیست که هر کس دوستان اهل بیت علیهم السلام باشد، شیعه آنها نیز به شمار آید، بلکه شیعیان اهل بیت علیهم السلام، افزون بر محبت و ولای آن حضرات، باید از ویژگی‌های برجسته‌ای که ویژه شیعیان است نیز برخوردار باشند.

«قَالَ نَوْفٌ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ جُنْدَبٌ وَالرَّبِيعُ فَقَالَ مَا سِمَةُ شِيعَتِكُمْ وَصِفَتُهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَتَنَاقَلَ عَنْ جَوَابِهِمَا وَقَالَ: اتَّقِيَا اللَّهَ أَيُّهَا الرَّجُلَانِ وَأَحْسِنَا ﴿فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (نحل: ۱۲۸)؛ نوف گوید: در این هنگام جندب و ربیع رو به حضرت کردند و گفتند: «نشانه شیعیان شما و ویژگی آنها چیست؟» امام از پاسخ دادن به آنها خودداری کردند و فرمودند: «ای دو مرد، از خداوند بترسید و پرهیزگاری پیشه کنید و کارهای نیک انجام دهید،» «خداوند با کسانی است که اهل تقوا و نیکوکاری هستند».

در نهج البلاغه آمده است که همام از حضرت درخواست کرد که ویژگی و سیمای پارسایان و پرهیزگاران را برای او ترسیم کنند و حضرت از پاسخ دادن

عَبَادَةَ بَنِ خُثَيْمٍ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْبَرَانِسِ فَأَقْبَلْنَا مُعْتَمِدِينَ لِقَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَأَلْفَيْنَاهُ حِينَ خَرَجَ يَوْمَ الْمَسْجِدِ؛ ابو حمزه ثمالی از یکی از خویشان خود (بنا بر تفسیر کراجکی در کنز الفوائد) یحیی بن ام طویل نقل می‌کند که وی به او خبر داد که نوف بکالی گفت: کاری برایم پیش آمد که باید نزد امیر مؤمنان علیه السلام می‌رفتم. جندب بن زهیر و ربیع بن خثیم و برادرزاده‌اش، همام بن عباده را نیز که کلاه بلندی داشت، با خود همراه کردم و به قصد دیدار آن حضرت روان شدیم. ما وقتی به آن حضرت رسیدیم که ایشان به قصد نماز گزاردن در مسجد، از خانه خارج شدند.

«فَأَفْضَى وَنَحْنُ مَعَهُ إِلَى نَفَرٍ مُبَدَّنِينَ قَدْ أَفَاضُوا فِي الْأُخْدُونَاتِ تَفَكُّهَا وَبَعْضُهُمْ يَلْهَى بَعْضًا. فَلَمَّا أَشْرَفَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَسْرَعُوا إِلَيْهِ قِيَامًا، فَسَلَّمُوا فَرَدَّ التَّحِيَّةَ ثُمَّ قَالَ مَنْ الْقَوْمُ؟ قَالُوا أَنَا مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ لَهُمْ: خَيْرًا. ثُمَّ قَالَ: يَا هَوْلَاءُ، مَالِي لَا أَرَى فِيكُمْ سِمَةَ شِيعَتِنَا وَحَلِيَّةَ أَحَبِّبِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ حَيَاءً؛ ما

[چهار تن] به همراه حضرت به سوی مسجد حرکت کردیم و در راه به چند مرد چاق و فربه برخوردیم که با هم سخن می‌گفتند و با گفتن قصه‌های خنده‌دار و لطیفه، یکدیگر را سرگرم کرده بودند و می‌خنداندند. وقتی امیر مؤمنان علیه السلام به آنها رسید، ایشان از جای برخاستند و به سوی آن حضرت شتافتند و سلام کردند. حضرت به سلام ایشان پاسخ داد. سپس فرمود: «این گروه کیان‌اند؟» عرض کردند: «ما گروهی از شیعیان شما هستیم، ای امیر مؤمنان». فرمود: «خوب است». سپس فرمود: «پس چه شده که نشانه شیعیان ما و زیور دوستانمان را در شما نمی‌بینیم؟» آنها از شرمندگی خاموش ماندند.

نوف بکالی می‌گوید که ما حضرت را در مسیر مسجد همراهی کردیم. گویا ماجرا در کوفه رخ داده و آنان

و صلوات بر رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ خَلَقَ خَلْقَهُ فَأَلَزَمَهُمْ عِبَادَتَهُ وَكَلَّفَهُمْ طَاعَتَهُ وَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ فِي الدُّنْيَا بِحَيْثُ وَضَعَهُمْ وَهُوَ فِي ذَلِكَ غَنِي عَنْهُمْ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مَنْ أَطَاعَهُ وَلَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مَنْ عَصَاهُ مِنْهُمْ»؛ اما بعد، خدایی که ستایشش بزرگ و نام‌هایش پاک و منزّه است مخلوقات خود را آفرید و عبادت خویش را بر آنها لازم گردانید و آنان را به طاعت خود مکلف ساخت و وسایل زندگی را بین آنان تقسیم فرمود و آنها را در دنیا در محل و مقام خود قرار داد، درحالی‌که خود از آنها بی‌نیاز است و طاعت مردم او را سودی نرساند و نافرمانی آنها نیز زیانی به او نرساند.

حضرت در طلیعه خطبه خود به فلسفه آفرینش انسان، که عبادت خدا و انجام تکلیف الهی است، اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: خداوند انسان را آفرید و عبادت خود را بر او واجب ساخت و اطاعت و بندگی خود را بر او تکلیف گرداند. همچنین روزی هرکسی را معین فرمود و هرکس از همان رزقی که خداوند برای او معین ساخته بهره‌مند می‌شود. اگر کسی خواست از راه حلال به روزی خود برسد، روزی حلال در اختیارش قرار می‌گیرد، اما اگر راه حرام و نامشروع را برای تأمین روزی خود برگزید، از روزی حلال محروم می‌شود و به سبب کسب روزی حرام، کیفر و مجازات می‌گردد. به هر حال، روزی همه بندگان مقدر است و هیچ‌کس بدون روزی نمی‌ماند.

از جمله تقدیرهای الهی برای انسان‌ها این است که آنها از موقعیت‌های جغرافیایی، اجتماعی و تکوینی ویژه خود برخوردارند. برخی مرد آفریده می‌شوند و برخی زن و بنابر تقدیر الهی، هرکس در مکانی ویژه متولد می‌شود و سرنوشتی خاص دارد. بنابر تقدیر الهی است که کسی در ایران و از پدر و مادری مسلمان متولد می‌شود و دیگری

خودداری فرمودند و هم‌ام را به اطاعت از خدا و پرهیزگاری و نیکوکاری سفارش کردند (نهج‌البلاغه، خطبه متقین). اما در این روایت که نوف بکالی ناقل آن است، آمده جندب و ربیع از حضرت درخواست کردند که نشانه و ویژگی شیعیان را بیان کنند، ولی حضرت از پاسخ به آنها خودداری کردند.

«فَقَالَ هَمَّامُ بْنُ عَبْدِ وَكَانَ عَابِدًا مُجْتَهِدًا: أَسْأَلُكَ بِاللَّذِي أَكْرَمَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَخَصَّكُمْ وَحَبَّأَكُمْ وَفَضَّلَكُمْ تَفْضِيلًا إِلَّا أَنْبَأْتَنَا بِصِفَةِ شِيعَتِكُمْ. فَقَالَ: لَا تُقْسِمُ فَمَا نُبِّئُكُمْ جَمِيعًا وَأَخَذَ بِيَدِ هَمَّامٍ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَسَبَّحَ رُكْعَتَيْنِ أَوْ جِزْهُمَا وَأَكْمَلَهُمَا وَجَلَسَ وَأَقْبَلَ عَلَيْنَا وَحَفَّ الْقَوْمُ بِهِ»؛ هم‌ام که مردی عابد و کوشا در بندگی خدا بود گفت: «شما را به آن کسی که خاندانتان را گرامی داشت و شما را ویژه خود قرار داد و به شما بخشش کرد و بر دیگران برتری‌تان داد، سوگند می‌دهم که ما را از ویژگی‌های شیعیان خود باخبر ساز». حضرت فرمود: «سوگند مده، به زودی همه شما را از نشانه‌های شیعیان باخبر می‌سازم». پس از آن دست هم‌ام را گرفت و داخل مسجد شد و دو رکعت نماز نافله کوتاه به جای آورد. پس از نماز نشست و به ما رو کرد؛ درحالی‌که مردم گردش را گرفته بودند.

این مقدمه در خطبه متقین در نهج‌البلاغه نیامده، اما در برخی روایات، مقدمه مفصل‌تری بیان شده است. به هر حال، تفصیلات و جزئیاتی که در روایت نوف بکالی و در طلیعه خطبه حضرت آمده، نشان آن است که در این روایت و دیگر روایاتی که دربرگیرنده این تفصیلات و جزئیات‌اند، خطبه امیر مؤمنان (علیه السلام) با دقت بیشتری نقل شده است.

فلسفه آفرینش انسان و تقدیرات خداوند برای او

در ادامه، حضرت پس از سپاس خداوند و فرستادن درود

پنداشته‌اند که آنان را همانند کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک و شایسته کرده‌اند قرار می‌دهیم که زندگی و مرگشان یکسان و برابر باشد؟ بد داوری می‌کنند».

از آنجا که عقل بشر نمی‌تواند در همه زمینه‌ها او را راهنمایی کند و مصالح واقعی را به وی بنمایاند و آدمی را به طور کامل در زمینه سعادت دنیوی و اخروی هدایت کند و نیز بدان دلیل که بشر در تأمین آنچه به مصلحت اوست و قوام زندگی دنیوی و اخروی بدان است کوتاهی می‌کند، خداوند قوانین و دستورهایی را در اختیار بشر قرار داد.

البته بشر در عمل به این تکالیف و امر و نهی‌های الهی که فراهم آورنده سعادت دنیوی و اخروی اوست، مختار است و کسی مجبورش نمی‌کند که به تکالیف الهی گردن نهد. در تشریح این قوانین و دستورها که برای انجامشان پاداش‌هایی عظیم مقرر گردیده و عمل انسان در برابر آن بسیار ناچیز است، بر انسان‌ها و مکلفان سخت‌گیری نشده است، بلکه این تکالیف با توجه به نتیجه‌ای که دارند بسیار آسان‌اند و به هیچ‌روی خداوند تکلیفی شاق و سنگین بر دوش بندگان خود ننهاده است؛ چنان‌که خود فرمود: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵)؛ خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

گرچه تکالیف الهی آسان‌اند، چون انسان از نیروی اختیار برخوردار است و ممکن است عوامل شیطانی و نفسانی، او را از عمل به این تکالیف بازدارند، برخی در انجام همین تکالیف آسان و برخوردار از پاداش بی‌نهایت نیز کوتاهی می‌کنند. از این رو، کسانی که از سر عشق به خداوند و با رغبت در انجام دستورهای الهی پیش‌گام‌اند، با کسانی که در اطاعت از خداوند کوتاهی می‌کنند و در حق نعمت‌های الهی ناسپاس‌اند و آنها را برای رضای

در کشوری چون ژاپن به دنیا می‌آید. اگر خداوند بندگان خود را به اطاعت و عبادت خویش فراخوانده، از آن جهت نیست که به عبادت ما نیازمند است؛ زیرا خداوند غنی مطلق است و نقص و نیازی به غیر خود ندارد. همچنین هیچ‌کس نمی‌تواند به خداوند زیانی برساند و عصبان بندگان، آسیبی به او نمی‌رساند. پس تکلیف بندگان به بندگی خدا و ترک گناه از آن جهت است که مشمول رحمت ویژه خداوند قرار گیرند و بدین وسیله به معبود خود نزدیک شوند.

فلسفه تکالیف و قوانین الهی

«لِكِنَّهُ عَلِمَ تَعَالَى قُصُورَهُمْ عَمَّا تَصْلُحُ عَلَيْهِ شُئُونُهُمْ وَتَسْتَقِيمُ بِهِ دَهْمَاؤُهُمْ فِي عَاجِلِهِمْ وَأَجَلِهِمْ فَازْتَبَطُّهُمْ بِإِذْنِهِ فِي أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ فَأَمَّرَهُمْ تَخْيِيراً وَكَلَّفَهُمْ يَسِيراً وَأَثَابَهُمْ كَثِيراً وَأَمَّا زُجْرُهُمْ بِعَدْلِ حُكْمِهِ وَحِكْمَتِهِ بَيْنَ الْمُؤَجَّبِ مِنْ أُنَامِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ وَمَحَبَّتِهِ وَبَيْنَ الْمُبْطِئِ عَنْهَا وَالْمُسْتَنْظِرِ عَلَى نِعْمَتِهِ مِنْهُمْ بِمَعْصِيَتِهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

(جانبه: ۲۱)؛ ولی خداوند چون می‌دانست کوتاهی آنها را در آنچه مصلحتشان و مایه قوام اجتماع و زندگی امروز و فردای آنهاست، آنان را به فرمان خویش در امر و نهی مربوط ساخت و آنها را فرمان داد. اما آن‌گونه که به اختیار خود باشند و تکلیف آسانی بر آنها قرار داد و پاداش فراوانی به ایشان وعده داد. با دادگری و فرزاندگی خود، مردمی را که در جلب خواست و دوستی او یکه‌تاز شدند، از آنهایی که در این مسیر کندی ورزیده‌اند و نعمت‌های خدا را در نافرمانی او صرف کرده‌اند، متمایز کرد و در قرآن نیز فرمود: «آیا کسانی که به کارهای بد دست یازیده‌اند،

خداوند به کار نمی‌بندند، یکسان و برابر نخواهند بود. بی‌تردید آنها که مطیع دستورهای خداوندند برترند و نزد او از جایگاهی عالی برخوردارند که اهل معصیت و نافرمانان از دستورهای الهی از آن محروم‌اند. اگر کسانی انتظار داشته باشند که خداوند با اهل معصیت و کسانی که فرمان‌بردار اویند یکسان رفتار کند و در دنیا و آخرت میان آنها تفاوتی در نظر نگیرد، انتظارشان نابجا و قضاوتشان ناعادلانه و ناصواب است.

شبهه توجیه تکلیف به انسان

به‌هرحال، آنچه از سخنان گهربار امیرمؤمنان علیه السلام بیان شد، و در برخی از روایات، مقدمه و سخنان آن حضرت مفصل‌تر آمده است، به فلسفه آفرینش انسان و فلسفه تکلیف باز می‌گردد؛ به اینکه چرا انسان موظف و مکلف شده است که خدا را اطاعت و عبادت کند. با توجه به اهمیت طرح این مسئله و تبیین آن، شایسته است که فضلا و دانشمندان و نویسندگان، به زبان‌های گوناگون و در سطوح مختلف به تبیین آن پردازند؛ چراکه امروزه یکی از دام‌های شیاطین و شبهه‌هایی که دشمنان و منحرفان با تبلیغات گسترده و با شگردهای گوناگون به ذهن جوانان القا می‌کنند، این است که خداوند به عبادت ما چه نیازی دارد که به انجام آن مکلفمان کرده است؟ چرا خداوند ما را به انجام تکالیفی مجبور کرده که برخی از آنها، مانند سی روز روزه گرفتن در هوای گرم تابستان، سخت و طاقت‌فرساست؟ آنچه عرض کردم تنها احتمال و تصویری خام نیست، بلکه شبهه‌ای است که شیاطین با تبلیغات گسترده در پی القای آن به ذهن‌ها برآمده‌اند.

برای نمونه، چند روز پیش استاد دانشگاهی از یکی از شهرستان‌های دور برای دیدار با من آمده بود. اساس حرف او این بود که ما به خداوند اعتقاد داریم و این عالم

بدون آفریننده نیست، اما اینکه شما می‌گویید خداوند هرکس را که از دستورهایش سرپیچی کند به جهنم می‌برد و عذاب می‌کند و این‌گونه مردم را از عذاب خدا می‌ترسانید، برای ما پذیرفته نیست. خداوند به عذاب کردن و کیفر ما چه نیازی دارد؟ اگر ما گناهی مرتکب شویم، چرا باید با عذاب‌های سخت کیفر شویم؟ خداوند ما را آفریده و با ما مهربان است و از رحمتش بهره‌مندمان ساخته است. ما نیز سپاسگزار نعمت‌هایش هستیم و او را دوست می‌داریم. در این جهت می‌کوشیم آنچه را عقلمان درک می‌کند انجام دهیم. اما چرا ما به انجام دادن تکالیف ملزم شده‌ایم و چرا او ما را تهدید کرده که اگر آن تکالیف را ترک کنیم، عذاب و کیفر می‌شویم؟ اصلاً این تکالیف برای چیست؟ ما چند صباحی زندگی می‌کنیم و هرچه عقلمان تشخیص داد انجام می‌دهیم و بعد می‌میریم و کارمان به انجام می‌رسد. او گفت که به جبهه نیز رفته است و گاهی نماز می‌خواند. البته چون از نماز خوشش می‌آید آن را به‌جا می‌آورد، نه از ترس جهنم یا برای رفتن به بهشت. هر وقت هم خسته باشد نماز نمی‌خواند. می‌گفت: گاهی با دوستانم به مسجد می‌روم و نماز می‌خوانم و با خواندن آن به آرامش می‌رسم. او با اینکه خود را مسلمان می‌دانست، نمی‌توانست درک کند که چرا خداوند عبادات و تکالیفی را برای ما واجب کرده است و چرا با سرپیچی از قوانین و دستورهای الهی، خداوند ما را به جهنم می‌برد و عذاب می‌کند. از این نمونه، میان مردم و جوانان، به‌ویژه قشر تحصیل‌کرده فراوان‌اند که متأثر از شبهات شیطانی، تکالیف الهی را به چالش می‌کشند.

معرفت و ایمان؛ مبنای عمل به تکلیف

اینکه امیرمؤمنان علیه السلام پیش از تبیین ویژگی‌های شیعیان، به فلسفه آفرینش انسان و فلسفه تکلیف می‌پردازند، شاید از

صراط مستقیم خداوند، خود را از نعمت‌های الهی محروم ساخت و فرجام ننگین و شومی را برای خود رقم زد که در سرای قیامت راهی برای جبران آن وجود ندارد.

بسیاری از دین‌داران و مسلمانان با عبادت و نمازشان بر خداوند منت می‌گذارند؛ یا اگر به زیات امام رضا علیه السلام می‌روند، بر آن حضرت منت می‌گذارند؛ و یا اگر هفته‌ای یک‌بار برای عرض ارادت به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌روند، بر ایشان منت می‌گذارند؛ حال آنکه ما حقی بر خداوند و اولیای او نداریم و چیزی از ما به آنان نمی‌رسد تا بر آنها منت بگذاریم. در برابر، خداوند که توفیق عبادت و بندگی خود را از آن ما ساخته، بر ما منت دارد. همچنین اولیای خدا و معصومان علیهم السلام که افتخار زیارت خود را به ما بخشیده‌اند، بر ما منت دارند و ما باید سپاسگزار نعمت‌ها و توفیق‌هایی باشیم که به دست می‌آوریم؛ به‌ویژه اگر نعمت‌های الهی را در راه گناه صرف نکردیم، باید شکر خداوند را به‌جا آوریم.

منبع

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

آن جهت باشد که انسان پیش از انجام عمل مؤمنانه باید معرفت و ایمانش را به خداوند تقویت کند و به دلیل ارتباطش با خداوند پی ببرد. باید بداند که همه هستی ملک خدا و از آن اوست و هیچ‌کس حقی بر خداوند ندارد، بلکه این خداست که بر ما حق دارد. همچنین باید بداند که خداوند غنی محض است و سود و فایده تکالیف الهی به خود ما بازمی‌گردد و پروردگار از آنها سودی نمی‌برد. همچنین کسی نمی‌تواند به خداوند زبانی برساند تا خداوند برای انتقام و جبران زبانی که به‌سبب مخالفت با دستورها و تکالیفش دیده، سرپیچی‌کنندگان و گناهکاران را به جهنم ببرد و در آتش بسوزاند. بلکه جهنم و عذاب الهی نتیجه عملی مخالفت با قوانین و دستورهای الهی است. چنان‌که ثواب و پاداش الهی نیز نتیجه عملی و واقعی رفتار مؤمنانه است که در قیامت به‌صورت نعمت‌های بهشتی در اختیار بهشتیان قرار می‌گیرد.

در ارتباط ما با خداوند، آنچه از او به ما می‌رسد، رحمت و لطف است. همه خسارت‌ها و بدبختی‌ها نیز به رفتار خودمان بازمی‌گردد و ما با رفتار نادرست، خود را از نعمت‌های بی‌شمار الهی محروم می‌سازیم؛ نعمت‌هایی که ما نه کمیت آنها را درک می‌کنیم و نه می‌توانیم کیفیتشان را بفهمیم. راه دستیابی به این نعمت‌های بی‌شمار و بی‌نهایت که در عالم ابدی و جاودانه قیامت از آن بهشتیان می‌شود، عبادت و اطاعت خداست. عصیان و غفلت از خدا تنها به انسان خسارت می‌رساند و خداوند زیان نمی‌بیند. بزرگ‌ترین خسارت نافرمانی از دستورهای خدا، حسرت حرمان از رضوان الهی است که در قیامت از آن گناهکاران می‌شود و عذاب ناشی از این حسرت و پشیمانی از هر عذاب دیگری سخت‌تر خواهد بود؛ حسرت از اینکه چرا انسان بر اثر غفلت‌ها و انحراف از